

سیری در شکل‌گیری و تحولات قالی‌بافی مدرسهٔ اسلام در تهران

حسام کشاورز^۱
حسنعلی پورمند^۲

چکیده: در دوران حکومت مظفرالدین شاه با گسترش آزاداندیشی و ترقی طلبی در ایران، مدارس جدید یکی پس از دیگری در تهران و سپس شهرهای دیگر مانند تبریز آغاز به کار کردند. در این میان، تنها چند مدرسهٔ خاص وجود داشت که هنر و صنعت در آنها در کنار آموزش نظری مورد توجه قرار گرفت. مدرسهٔ اسلام در تهران شاخص ترین این مدارس بود که هنر قالی‌بافی در آن به اوج رسید و اکنون یک جفت قالیچه از بافتهای آن در مجموعهٔ موزهٔ فرش ایران محفوظ است. مقالهٔ حاضر با روش پژوهش تاریخی به کنکاش در اسناد و نوشهای دورهٔ قاجار و تحلیل آنها پرداخته و از این طرق به چگونگی توجه به هنر قالی‌بافی در این مدرسه و نتایج آن دست یافته است. مدرسهٔ اسلام به دست سید محمد طباطبائی که خود از سران مشروطه و از روحانیون مشهور بود، با این هدف سربرآورده نفوذ شخصیت او پایه‌های مدارس جدید را استوار سازد و ادامهٔ حیات این مراکز را تضمین کند. مؤسس و مسئولان مدرسه که از شناخته‌شده‌ترین روشنفکران و دگراندیشان آن زمان بودند، هنر قالی‌بافی را به صورت هدفدار وارد برنامهٔ آموزش مدرسه کردند تا این طریق شاگردان را در هر دو حوزهٔ علم و صنعت پرورش دهند. در کمتر از دو سال قالی‌های این مدرسه به چنان درجه و لطفی رسید که پای آن به دربار باز شد و سپس به عنوان هدیه در عرصهٔ روابط بین‌الملل از آن بهره گرفته شد. اما با اوج گرفتن مشروطه و درگیری بیش از پیش طباطبائی و اطرافیانش در سیاست، مدرسهٔ اسلام و قالی‌بافی آن به حاشیه رانده شد و سپس از رونق افتاد.

واژه‌های کلیدی: قالی، قاجار، تهران، مدرسهٔ اسلام

۱ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس hesam427@yahoo.com

۲ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس hapourmand@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۲/۲۷

A Survey of Formation and Developments of the Islam School's Carpet Weaving in Tehran

Hesam Keshavarz¹
Hassan Ali Pourmand²

Abstract: During the reign of Mozaffar ad-Din Shah Qajar in Persia, with expanding of freedom of thought and seeking advancement, the new schools (Madrasa), one after the other, were opened in Tehran and also in the other cities such as Tabriz. There were only a few special schools that paid attention to art and industry beside theoretical education. The art of carpet weaving reached its peak at the Islam School, one of the most important of those special schools in Tehran. Today there is a pair of the Islam School's hand-knotted carpets in the collection of Iran Carpet Museum. This paper has studied and analyzed the documents and books of the Qajar era through a historical research method to find the status of carpet weaving in this school and its consequences. The findings of this paper showed that the Islam School was founded in 1899 by Mirza Sayyad Mohammad Tabatabai, one of the leaders of the Iranian Constitutional Revolution, to firm the bases of the new schools and also to guarantee their continuation. The founder and authorities of the Islam School who were from the most famous intellectuals and alternative thinkers of the time, purposefully brought the art of carpet weaving to the school to train the students in both fields of science and industry. Within less than two years, the carpets of this school reached the high quality and fineness so that they became the carpets of the royal court and then were sent to other countries as a gift in international affairs. However, with uprising of Iranian Constitutional Revolution and the more involvement of Tabatabai and his friends in the world of politics, the Islam School and its carpet weaving were marginalized and fallen into a decline.

Keywords: carpet, rug, Qajar Dynasty, Tehran, Islam School

1 PhD candidate in Art Studies, Faculty of Art & Architecture , Tarbiat Modares University, Teharn, Iran
hesam427@yahoo.com

2 Associate Professor of Art Studies, Faculty of Art & Architecture , Tarbiat Modares University, Teharn, Iran
hapourmand@modares.ac.ir

مقدمه

پیش از دوران قاجار در ایران مفهوم مدرسه به شیوهٔ جدید آن شناخته نبود. مکتب‌خانه‌ها و مکتب‌دارها امر آموزش را پیش می‌بردند. درس‌های مکتب‌خانه معمولاً شامل خواندن و نوشتن سادهٔ فارسی و تعلیم قرآن و برخی آثار ادبیات کلاسیک فارسی بود و ماهیت آموزشی مکتب از فن و حرفة و صنعت فاصله داشت. بنابراین شاگرد در صورت فارغ شدن از درس، برای یادگیری یک حرفه باید نزد استادان مشاغل می‌رفت. امیرکیر در زمان ناصرالدین شاه با بنیان گذاشتن دارالفنون در صدد کاربردی کردن آموزش برآمد، اما این مدرسه در اساس خود برای قشری خاص و تحصیلکرده در نظر گرفته شده بود و سطح آن فراتر از مدارس ابتدایی و گاه حتی متوسطه بود. تا قبل از حکومت مظفرالدین شاه فراگیری یک مهارت در مدرسهٔ ابتدایی هیچ‌گاه در کنار علوم نظری قرار نگرفت، هرچند در همین دوره نیز از حوزهٔ چند مدرسهٔ خارج نمی‌شود.

در موزهٔ فرش ایران دو قالیچهٔ کتیبه‌دار وجود دارد که از نظر نقش و نگاره‌ها و رنگ‌پردازی کاملاً مشابه و جفت یکدیگرند و بر بالای آنها نام «السلطان مظفرالدین شاه قاجار» و در پایین عبارت «طهران مدرسهٔ اسلام ۱۳۱۹» بافته شده است و طرح افشار همراه با نقوش گرفتوگیر^۱ دارند (تصاویر ۱-الف، ۱-ب و ۱-ج).



تصویر ۱-ب. کتیبهٔ

«السلطان مظفرالدین شاه قاجار»

در قالیچهٔ تصویر ۱-الف.

تصویر ۱-ج. کتیبهٔ

«طهران مدرسهٔ اسلام ۱۳۱۹»

در قالیچهٔ تصویر ۱-الف.

^۱ در نقش‌پردازی فرش به طرح‌هایی که نزاع حیوانات و پرندگان واقعی یا افسانه‌ای را به تصویر کشیده‌اند، نقش گرفتوگیر گفته می‌شود.



تصویر ۱-الف. قالیچه تهران، طرح افسان همراه با نقش گرفت و گیر، تارو بود نخی و پرز پشمی، گره نامتقارن، تراکم ۳۹۰۰ گره در دسیمتر مربع، ۱۳۱۹ ق. (۱۹۰۱ م.)، موزه فرش ایران (انتقالی از کاخ گلستان ۱۱/۲۲/۱۳۵۶). به سبب جفت بودن و وجود شباهت تام، در این مقاله تنها به آوردن تصویر یکی از دو قالیچه بسنده شده است.^۱

قالیچه دیگری که عبارت «مدرسه اسلام» را برخود دارد، نام سفارش‌دهنده را نیز در کنیبه قالیچه جای داده است و به نظر به قصد سجاده بودن باقیه شده است، زیرا طرح و نقش آن که از دو بخش مجزا تشکیل یافته، در بخش بالایی ستون‌ها و نیم‌ستون‌های چندگانه محرابی دارد که در درون محراب‌ها، گلدازهای هزارگل جای گرفته‌اند (تصاویر ۲-الف و ۲-ب). بخش زیرین یک طرح لچک-ترنج است که ترنجی غیر متعارف و سرترنج مانند را در مرکز به نمایش می‌گذارد.

^۱ شماره دفتر اموال این قالیچه‌ها در موزه فرش ایران ۳۲ و ۴۶ است. تصاویر و ویژگی‌های فنی آن‌ها از دو مأخذ در دسترس است: سیاوش آزادی (۱۳۵۶)، کاتالوگ موزه فرش «به مناسبت افتتاح موزه فرش در تهران»، ج ۱، هامبورگ: چاپ افیسین هارتونگ، ص ۵۶؛ و نیز، اروین گانزروden (۱۳۵۷)، هنر قالی‌بافی ایران، ترجمه ف. میرعماد، تهران: انکا، ص ۲۱۳.



تصویر ۲-الف. قالیچهٔ تهران، طرح محرابی-ترنجی، تارو پود نخی و پرز پشمی، گره نامتقارن، حدود



تصویر ۲-ب. کتبیه «طهران مدرسه اسلام فرمایش حسن» در قالیچهٔ تصویر ۲-الف.

این مقاله با مطالعه در اسناد و نوشته‌های عصر قاجار به اسباب و چگونگی توجه به هنر قالی‌بافی در مدرسهٔ اسلام پرداخته است. تاریخ این مدرسه با سیاست، اوج و افول مشروطیت، اخلاق، و به عبارت دقیق‌تر ظهور آموزش نوین در هم پیچیده است، بنابراین ضروری است

که ابتدا به چگونگی تحول آموزش سنتی و آغاز مدرسه نوین در ایران پرداخته شود.

بنیان آموزش نوین، مشروطیت و مدارس جدید

پس از امیرکبیر نقش میرزا حسن رشیده در پیدایش نگرش نوین به آموزش در ایران انکار نشدنی است. رشیده در ۱۳۰۵ ق. یعنی حدود دو دهه پیش از امضای فرمان مشروطیت برای نخستین بار به تأسیس مدرسه همت گماشت. حرکت او چیزی جدای از شروع تفکرات نوین و توجه به آزادی خواهی در ایران نمی‌توانست باشد.^۱ به بیان دیگر، انقلاب مشروطیت و مدارس جدید رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.^۲ در حقیقت بنیانگذاران مدارس جدید همان متفکران آزادی طلب و مشروطه خواه بودند که برایجاد مدارس جدید و گسترش علوم و فنون اهتمام می‌ورزیدند.^۳ از جانب دیگر، تأسیس مدارس جدید بیان تفکرات نوطلبانه و ترقی خواه این افراد، تبلیغ نگرش تجدددخواهانه آنان و گونه‌ای اعلام حضور در بطن جامعه و تحولات سیاسی و اجتماعی دوران خویش بود و البته در حکم پلکان ترقی برای بانیان این مدارس نیز به شمار می‌رفت. شاگردان نیز نیروهای تازه‌نفسی بودند که شرکت آنها در رویدادهای سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بود. در مقابل، ظهور مدرسه‌های نوین نیز در جنبش مشروطه بی‌تأثیر نبود. باستانی پاریزی می‌گوید: «من می‌دانم که علل پیدایش مشروطه یکی و دوتا نیست، از تحولات بزرگ عالم گرفته تا فشار همسایگان، و پیدایش طبقهٔ کتابخوان دنیادیده، و تأسیس مدارس در اکناف ایران و البته پیدایش جراید روشن‌نگر، همهٔ این‌ها هست، ولی بالاخره پادشاه هم هست، او هم آدم هست که عدالت را هم دوست دارد».^۴ نقش مظفرالدین شاه نباید در رویدادهای زمان مشروطه و نتایج آن نادیده انگاشته شود. او برخلاف پدر خویش که تفکر حاکم بر نخستین مدرسه رشیده در ایروان را موجب بیداری در ایران و خطرناک برای حکومت خود می‌پندشت، راه را بر مشروطه خواهی و تأسیس مدارس نوین گشود و به هر روی پادشاهی سرکوبگر نبود. به قول ناظم‌الاسلام کرمانی – به او در این مقاله

۱ برای آگاهی از مصائب و مشکلات متعدد رشیده در راه بنيان مدرسه در ایران و فراز و نشیب‌های پیش روی وی بنگرید به: شمس‌الدین رشیده (۱۳۶۲)، *سوانح عمر*، تهران: نشر تاریخ ایران.

۲ اقبال قاسمی پویا (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دورهٔ قاجاریه، بانیان و پیشوایان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۴ همان.

۳ بنگرید به مقدمه باستانی پاریزی بر: *حسین محبوی اردکانی* (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید*، ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۸-۷

بسیار خواهیم پرداخت - «مصطفراالدین‌شاه از تمام اجداد خود معارف‌دوست‌تر بود. به ترقی مملکت هم مایل‌تر بود. ولو اندکی هم از اقدارات او کاسته می‌شد حرفی نداشت، مشروط بر اینکه به دلخواه هرگونه تصرف در خزینه نماید».^۱

ترور ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ق. و آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه دست کم یک نتیجهٔ بارز را در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به دنبال داشت و آن اینکه ایران تشههٔ تغییر و تحولات جدید در همهٔ عرصه‌ها گردید. روشنفکران و تجدد طلبان فرصت را برای حرکت‌های تازه و بیداری‌های سیاسی و فرهنگی مغتنم شمردند. شاه جدید نیز ثبات حکومت را در دادن فرصت به این افراد می‌دانست، زیرا بدون این اصلاحات امکان اغتشاش دیگری در جامعه وجود داشت. بنابراین دو پدیدهٔ جدید به فاصلهٔ کمی از یکدیگر ظهور کردند: نخست آنکه روزنامه‌های آزاد و غیردولتی پدیدار گشته‌اند که با رویکردهای گوناگون در تهران و دیگر شهرها منتشر می‌شوند؛ دیگر اینکه مدارس جدید با نگرش تازه به آموزش، تأسیس و انجمن معارف برای رسیدگی به امور آنها تشکیل گردید. قابل تأمل است که بخش اصلی از رویکرد نخستین روزنامه‌های آزاد بازتاب اخبار مدارس جدید و چگونگی کیفیت آموزش و شرح برنامه‌های آموزشی آنها بود.^۲

پیش‌درآمدی بر شکل‌گیری مدرسهٔ اسلام

میرزا حسن رشیده به یک بیان پایه‌گذار و از اعضای اصلی انجمن معارف نیز بود که در ۱۳۱۵ق. در تهران تشکیل گردید.^۳ وظيفةٌ این انجمن تأسیس کتابخانه و دارالترجمه و دارالتألیف و تشکیل کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان بود^۴ و رسیدگی به کار مدارس جدید

^۱ نظام‌الاسلام کرمانی (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران: نشر آگاه، ص ۱۳۲.

^۲ تربیت، نخستین روزنامهٔ آزاد و غیر دولتی ایران بود که شماره اول آن در پنجمین بهار ۱۳۱۴ و آخرین شماره آن در ۲۹ محرم سال ۱۳۲۵ق. به طبع رسید. سردبیر آن محمد حسین فروغی (ذکاء‌الملک) بود. تأکید بر اهمیت علوم و معارف و اخبار مدارس نوین از مطالب اصلی شماره‌های این روزنامه به شمار می‌رفت. از دیگر جزاید آن زمان که به نشر پیشرفت‌های مدارس جدید و کیفیت آموزش در آن‌ها می‌پرداخت می‌توان به معارف (نشریهٔ انجمن معارف) اشاره کرد که مدیر آن مفتاح‌الملک بود.

^۳ گویا این انجمن در آغاز شامل چند تن از افراد معارف‌دوست نزدیک به رشیده بوده است که چندی بعد به عنوان انجمن معارف و با ریاست نیرالملک وزیر علوم در مدرسهٔ رشیده منعقد می‌شود. ر.ک. رشیده، همان، صص ۳۹-۴۱. و نیز یحیی دولت‌آبادی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج اول، تهران: عطار، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۸.

^۴ همان، ص ۲۲۱.

نیز مهم‌ترین موضوع جلسات آن به شمار می‌رفت.^۱ چنین بود که نخستین مدرسه‌های نوین در تهران شروع به کار کردند. این مدارس به نام مظفرالدین‌شاه و به سبب گرفتن اعانه از دولت، «مدارس ملی مظفریه» خوانده می‌شدند. چند سال بعد ترتیب مدارس سر و سامان گرفت و به سه گونه‌ای ابتدایی، علمیه و عالیه درآمد.^۲ اما در حقیقت پس از دارالفنون که خود گونه‌ای دانشگاه بود،^۳ سال‌ها طول کشید تا مدارس عالیه در ایران تأسیس گردد. به این ترتیب در دهه دوم سده چهاردهم هجری انقلاب معارف در ایران شکل گرفت و انقلاب کنندگان همان مشروطه‌خواهان چند سال بعد بودند که هر یک با نفوذ خویش و کمک‌های حکومت، درباریان و بزرگان مدرسه‌ای در تهران به راه انداختند. تنها در سال ۱۳۱۶ ق. «مدرسه شرف» به دست میرزا علی‌اکبرخان ناظم‌الاطباء بنیان نهاده شد؛ شیخ مهدی کاشانی به تأسیس «مدرسه مظفریه» دست زد؛ مفتاح‌الملک مدیر و بنیان‌گذار «مدرسه افتتاحیه» لقب گرفت؛ «مدارس علمیه» و «ابتداییه» را مخبر‌السلطنه دایر کرد؛ یحیی دولت‌آبادی «مدرسه سادات» را به وجود آورد؛ و «مدرسه دانش» به همت ارفع‌الدوله دانش به جمع مدارس جدید پیوست.^۴ در چنین شرایطی و در حالی که همزمان با رشد مدارس جدید مخالفان این مراکز نیز به روش‌های گوناگون در صدد ایجاد مانع در مقابل آموزش نوظهر بودند، سید محمد طباطبایی از پیشروان آزادی‌خواهی در دوران قاجار و یکی از سران مشروطه، «مدرسه اسلام» را در سال ۱۳۱۷ ق. در تهران بنیان نهاد.

گفته شد که ندای آزادی در دوران مشروطه از درون افرادی برآمد که خود بانی مدارس جدید نیز بودند. در آن سال‌ها فضای اجتماعی تهران به گونه‌ای بود که هر روش‌نگر و صاحب‌نظری با مشاهده مدارس دیگران و شور و شوق به وجود آمده از معارف و آموزش نوین،

^۱ انجمن معارف چندی بعد به اغراض شخصی و منافع خصوصی خود اعضاپیش گرفتار شد و در نهایت در ۱۳۱۸ ق. منحل گردید. سال بعد انجمنی دیگر به جای آن تشکیل گردید که آن هم دیری نپایید. ر.ک. محبوی اردکانی، همان، صص ۳۶۸-۳۷۴.

^۲ تربیت، شماره دویست و نود و یکم، پنجمین‌به دوم رجب ۱۳۲۱ هجری. در این شماره از روزنامه تربیت آمده است که «مدت تحصیل در مدارس ابتدایی چهارسال است و شاگرد در سن هفت سالگی قبول می‌شود و در دوازده سالگی از مکتب خارج و به مدارس متوسطه علمیه می‌رود که به تحصیل مقدمات علوم بپردازد یا از پی شغلی برود.» مدت تحصیل در مدارس متوسطه علمیه پنج سال بوده است، «دوره اول سه سال می‌باشد و دوره دوم دو سال» و بعد مدارس عالیه.

^۳ برای آگاهی از دروس آموزشی دارالفنون و کیفیت آموزش در آن بنگرید به: مهدی اشرافی (۱۳۸۳)، «دانشگاه دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پژوهش و پژوهشکده تعلیم و تربیت، صص ۶۵-۱۷۳.

^۴ محبوی اردکانی، همان، صص ۳۶۸-۳۷۴. در تبریز و اصفهان نیز در همین تاریخ مدارس نوین ایجاد گردیدند، از جمله در تبریز مدرسه کمال (۱۳۱۶ ق) و مدارس لعمانیه و شرافت (۱۳۱۷ ق).

خود را از قافلهٔ آزاداندیشی عقب می‌پندشت و همچنان که گذشت، تأسیس مدرسه به مفهوم حضور و فعالیت این افراد در سیاست و تحولات جامعه بود. سید محمد طباطبایی (۱۲۵۸- ۱۳۳۹) از شاخص‌ترین افرادی بود که در این فضا به آموزش نوین روی آورد (تصویر ۳). در آزادی‌خواهی و بزرگ‌منشی طباطبایی شکی نیست. وی خواهان تأسیس مجلس و عدالت‌خانه بود و گونه‌ای سلطنت مشروطه و عرفی و دنیایی را مورد تأیید قرار می‌داد.^۱ او به خوبی می‌دانست تشکیل یک مجلس و یک عدالت‌خانه سبب می‌شود که امتیازهای روحانی اش را از دست بدهد، اما در گیر انگیزه‌ها و سودهای صرفاً فردی و مادی نبود.^۲ در نامه‌هایش به مظفرالدین‌شاه و عین‌الدوله صداقتی به چشم می‌خورد که بیانگر نحوهٔ تفکر اوست.^۳



تصویر ۳. سید محمد طباطبایی، منبع: آرشیو تصویری کتابخانهٔ ملی ایران

^۱ عبدالهادی حائری (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۱۰۶.
^۲ همان، ص ۱۳۴.

^۳ در آزادی‌خواهی سیدمحمد طباطبایی همین بس که به نقل از احمد کسریو هنگام طرح اصل هشتم متمم قانون اساسی ایران در مجلس که به برابری شهروندان ایران (اعم از هر مذهبی) حکم می‌کرد، از سه مجتهد حاضر (شیخ فضل الله نوری، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی) تنها طباطبایی به سود این قانون سخن گفت. ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ص ۳۱۸.
عبدالهادی حائری عقیده دارد که تفکر آزادی‌طلبانه طباطبایی در چند مورد ریشه دارد: پیوندی با فراماسونی، سفرهای اوی به روسیه و کشورهای عربی و ترکیه و دیدن رهبران و سیاستمداران گوناگون و پیوندی با انجمن مخفی ایران. ر.ک. همان، ص ۱۰۲. اسماعیل رائین نیز از طباطبایی و پسرش محمد صادق در کتاب *فراموش‌خانه و فراماسونی در ایران* در چند جا نام می‌برد ولی عنوان می‌کند که طباطبایی هیچگاه عضو فراموشخانه نشد و بعدها که لژ بیداری ایرانیان تشکیل گردید به عضویت این لژ ماسونی درآمد. با پایان کار مشروطیت و نفوذ استعمار و یکجانبه در حق کسانی چون سیدمحمد طباطبایی، این لژ بیرون آمدند. رائین آگاهانه می‌نویسد که: «شاید قضاؤت قاطع و یکجانبه در حق کسانی چون سیدمحمد طباطبایی، دهخدا و عدهای دیگر از آزادگان دیگر که در لژ بیداری گرد آمده بودند، دور از انصاف باشد». ر.ک. اسماعیل رائین (۱۳۵۷)، *فراموش‌خانه و فراماسونی در ایران*، ج ۲، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۴۵، ۲۹.

آنچه طباطبایی را به گشایش یک مدرسه واداشت در اصل ریشه در یک جلسه و البته اتفاقات یک مدرسه دیگر داشت. جلسه مذکور را ناظم‌الاسلام کرمانی در جلد اول کتاب *تاریخ سیداری ایرانیان به بیانی آشکار شرح می‌دهد*:

سال‌های اوایل سلطنت مظفرالدین شاه مستبدین بی‌نهایت مخالف با مدارس و دروس جدید بودند و اهل منبر را وادر می‌کردند تا تبلیغات عجیب و غریب علیه علوم جدیده بکنند. این موضوع در ۱۳۱۷ قمری در شاه عبدالعظیم در حضور مرحوم میرزا سید محمد طباطبایی طرح شد و گفته شد که علاج چیست که مستبدین و مخالفین اصلاحات تا این حدود نتوانند مردمان را از معارف جدید معرض کنند؟ در آن جلسه آقای سید محمد صادق طباطبایی پیشنهاد کردند که علاج این است که از طرف مجتهدين خاصه شخص آقای طباطبایی اقدام به تأسیس مدرسه‌ای بشود. مرحوم آیت‌الله طباطبایی که همواره گفتار فرزند را محترم می‌شمرد، چون او را شناخته بود که از غرض شخصی دور است، فوراً پیشنهاد وی را نسبت به تأسیس مدرسه تصویب کرد و اجازه این امر را داد. در نتیجه آن جلسه به مساعی آقای سید محمد صادق و در سایه حمایت پدر بزرگوارش، مدرسه اسلام تأسیس یافت.^۱

این موضوع که تعدادی از روحانیون و اهل منبر تهران مدارس جدید را در حکم خلاف شرع تعبیر می‌کردند به تحقیق پیوسته است. بنابراین ظهور مدرسه‌ای که بانی آن شاخص‌ترین مجتهد وقت به شمار می‌رفت، می‌توانست مهر خاموشی بر دهان مخالفان مدارس جدید باشد.^۲ در این میان قضیه «مدرسه سادات» عزم طباطبایی را برای تأسیس یک مدرسه جدید بیش از پیش جزم کرد.

مدرسه سادات را یحیی دولت‌آبادی که عضو انجمن علمی معارف نیز بود، در سال ۱۳۱۶ق. برای اطفال فقیر سادات تأسیس کرد.^۳ سادات هم مدرسه بود و هم مؤسسه خیریه.^۴ هدف از بنیان این مدرسه به نقل از دولت‌آبادی همان است که پیشتر در شرح جلسه

۱ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۲۰-۲۱.

۲ در جایی دیگر ناظم‌الاسلام می‌نویسد که: «...مدرسه مقدسه اسلام که در واقع علت مبقیه مدارس است که جناب آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبایی ترتیبات را قسمی دیدند که عماً قریب بهم خواهد ریخت و بقایی از مدارس نخواهد بود لهذا اقدام فرمودند به افتتاح مدرسه اسلام»، رک. نوروز (۱۳۲۱ق)، شماره بیست و نه، سال اول، یکشنبه نوزدهم رجب سنه ۱۳۲۱ق، یازدهم اکتبر سنه ۱۹۰۳م، ص ۳.

۳ یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۲۴۷.

۴ همان.

طباطبایی‌ها در حرم عبدالعظیم به آن اشاره شد: پیشگیری از مخالفت‌های مقدس‌ماهان نسبت به مدارس جدید. زیرا مدرسه‌ای که برای سادات تأسیس شده است، اساس باورهای آن نیز کاملاً اسلامی است و بنابراین می‌تواند بسیاری از روحانی‌نمایان را دفع نموده و پشت و پناهی برای استحکام اساس معارف جدیده بوده باشد.^۱ دولت‌آبادی در کتابش به کارشکنی دفتردار مدرسه و مخالفت عده‌ای با مدرسه‌اش اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که مخالفینش با متولّ شدن به سید محمد طباطبایی و اولادش می‌خواستند دست وی را از مدرسه کوتاه کنند و به وی تهمت فساد عقیده می‌زدند.^۲ سرانجام فرمان ریاست طباطبایی بر مدرسه سادات و لزوم کوتاه شدن دست دولت‌آبادی از دخالت در کار مدرسه صادر شد و از صحنه مظفرالدین‌شاه گذشت، اما دولت‌آبادی با پیگیری و نوشتمن شرح حال به شاه ورق را برگرداند و فرمان باطل گشت.^۳ طباطبایی که از سادات بوده، پس از وقایع مدرسه سادات که مخالفان دولت‌آبادی در خود مدرسه منشأ آن بودند، قصد داشته است که مدیریت مدرسه را در دست گیرد، ولی موفق نمی‌شود و بنابراین خود در صدد تأسیس مدرسه جدیدی برمی‌آید. مشخص نیست که بین کشمکش‌های مدرسه سادات و جلسه طباطبایی‌ها در حرم عبدالعظیم کدام یک متقدم بر دیگری است، ولی در نتیجه این دو انفاق مدرسه اسلام به یک قدمی گشایش خویش می‌رسد. در سال‌های آغازین مدارس جدید، در وقت امتحان رسم بوده که از وزراء و بزرگان عصر و علماء و از رؤسا و معلمین مدارس دیگر دعوت می‌شده تا در هر مدرسه حاضر و پیشرفت متعلمین را نظاره گر باشند.^۴ سید محمد طباطبایی از افرادی به شمار می‌رفت که همواره یکی از مهمانان ویژه این جلسات بود. علاوه بر این او پیش از تأسیس مدرسه خود ضمن بازدید از چند مدرسه، به وضع تعلیم و تعلم متعلمین و سؤال از شاگردان پرداخت.^۵ در طی این بازدیدها او از چگونگی و کیفیت آموزش در مدرسه‌های دیگر باخبر گشت که این تجربیات را چندی بعد در مدرسه خویش به کار گرفت.

۱ یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۲۴۷.

۲ همان، صص ۲۴۵-۲۶۷.

۳ همان، صص ۲۶۳-۲۶۵.

۴ نوروز (۱۳۲۱ق)، شماره سی و هفت، سال اول، یکشنبه شانزدهم رمضان سنه ۱۳۲۱ق، ششم دسامبر سنه ۱۹۰۳م، صص ۲-۳. ناگفته نماند این گونه جلسات امتحان شاگردان در حضور بزرگان و والدین، ریشه در ادعاهای رشیده دارد.

۵ تربیت (۱۳۱۷ق)، شماره صد و شصت و سوم، پنجمین ۲۷ ماه جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۷ق. و نیز شماره صد و شصت و ششم، هجدهم ماه رجب سنه ۱۳۱۷ق، بیست و سوم ماه نوامبر سنه ۱۸۹۹م. شماره آخر تربیت به بازدید طباطبایی از مدرسه خرد در روز شنبه سیزدهم ماه رجب ۱۳۱۷ق. می‌پردازد که درست نه روز پیش از افتتاح مدرسه اسلام است.

گشایش مدرسهٔ اسلام

روزنامهٔ تربیت در شمارهٔ صد و شصت و هفتم در روز پنجم شنبه بیست و پنجم ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۷ق. در سرمقالهٔ خود با عنوان «مدرسهٔ مبارکة اسلام» می‌نویسد: «مدرسهٔ مبارکة موسوم به اسلام در تحت حمایت سید محمد مجتهد طباطبائی در روز دوشنبه بیست و دوم ماه ربیع [۱۳۱۷ق.] با تشریفات لازمه در محلهٔ سنگلچ در گذر درب خوانقه مفتوح گردید و اکثر بزرگان قدردان با وعده و بی‌وعده در ساعت مذکور به مدرسهٔ مبارکه آمدند... دهان‌ها و زبان‌ها پر از تشکر و تهنیت، اهل‌آن و سهلاً می‌گفتند و گوش‌ها جملهٔ مبارکباد و مرحبا می‌شنفستند...».^۱ چنین بود که مدرسهٔ اسلام در بیست و هفتم نوامبر سال ۱۸۹۹م. (ششم آذر ۱۲۷۸ش.) در محلهٔ سنگلچ یعنی جایی که طباطبائی در آنجا زندگی می‌کرد، افتتاح گردید و از همان روز آغازین به سبب نفوذ و شخصیت بانی آن با اقبال و حمایت عام و خاص مواجه شد.^۲ ریاست مدرسهٔ ابتداء بر عهدهٔ سید محمدصادق طباطبائی که خود پیشنهاد تأسیس مدرسه را در حضور پدرش مطرح کرده بود، نهاده شد و مدیری آن در ابتداء با میرزا سیدحسن خان بود که از تحصیل‌کردگان جدید محسوب می‌شد و با سید محمدصادق هم نسبتی داشت. این مرد با آنکه دارای فضل و علم بود به خوبی از عهدهٔ ادارهٔ مدرسه برآمد یا ذوق وی با آن سر توافق نداشت، بنابراین میرزا محمد کرمانی را به مدرسه دعوت و امر نظم مدرسه و بعضی دروس را به عهدهٔ وی گذاشتند. او هم چون ناظم مدرسه گردید تا حدی از خود شایستگی نشان داد و امور را اداره نمود و تمام کارهایی را که بر عهدهٔ سیدحسن خان بود قبضه کرد.^۳ در همان اوقات که مدرسهٔ شهرت و اهمیت یافت و مورد توجه رجال دولت گردید و مخصوصاً اتاییک صدراعظم میرزا علی‌اصغرخان بدان متوجه شد، سیدمحمدصادق طباطبائی لقب ناظم‌الاسلام^۴ را برای میرزا محمد کرمانی (گویا به مناسب ناظم مدرسهٔ اسلام بودن)

^۱ همان، شمارهٔ صد و شصت و هفتم، پنجم شنبه بیست و پنجم ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۷ق.، سیام نوامبر سنه ۱۸۹۹م.

^۲ روزنامهٔ تربیت در شمارهٔ اعلان افتتاح مدرسه می‌آورد که: «...موج شادی و فوج سرور و هیجان نزدیک و دور مسرت خصوصی و عمومی پهجهت غریب و بومی به منزلهٔ تاریخی جدید برای طلوع نیّرعلم و عرفان بود و دلیل همراهی فرشتگان آسمان. امید که ملک منان، تمام مکاتب و مدارس ملیه مظفریه را در کنف حمایت حجه‌الاسلام بزرگوار از آفت عین‌الکمال محروس دارد و ابلیس پرتلبیس نتواند سر به سر اهل علم گذارد». ر.ک. همان.

^۳ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۲۱-۲۰.

^۴ میرزا محمد کرمانی ملقب به ناظم‌الاسلام (۱۲۸۰-۱۳۳۷ق.) در کرمان متولد شد و در جوانی به تهران رفت. پس از واقعه قتل ناصرالدین‌شاه و اهانت‌های چندساله‌ای که کرمانیان مقیم پایتخت متهم می‌شدند، حس آزادی‌خواهی خویش را بیدار دید و به حوزهٔ درس سید محمد طباطبائی راه یافت و با فرزندان او به خصوص سید محمدصادق طباطبائی دوست شد.

رسمی کرد و فرمان آن را اتأییک صدراعظم وقت صادر نمود.^۱ نظام‌الاسلام که شخصی ادیب و کاردان بود نشریه نوروز را که در حقیقت جریده مدرسه‌اسلام بود در ۱۳۲۰ ق. به طبع رساند که بعدها به کوکب دری تغییر نام یافت.^۲ بر سر برگ هر دوی این نشریات عبارت «طهران، مدرسه‌اسلام» و یا «طهران، سنگلچ، مدرسه‌اسلام» مشاهده می‌شد^۳ (تصاویر ۴ و ۵).



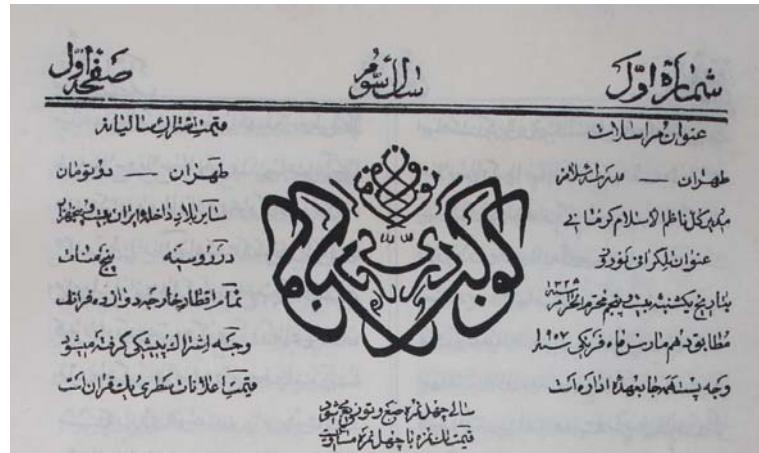
تصویر ۴. سربرگ شماره پنجم و یک جریده نوروز که عبارت «طهران-سنگلچ-مدرسه‌اسلام» در سمت راست نام جریده دیده می‌شود.

چندی بعد در حالی که در نزد طباطبایی موقعی یافته بود، در اوایل فعالیت مدرسه‌اسلام به سمت ناظمی آن تعیین شد و لقب ناظم‌الاسلام گرفت. در ادامه وارد امور سیاسی شده و به تشکیل انجمن‌های مخفی در کنار طباطبایی‌ها پرداخت. کتاب تاریخ بیداری/یرانیان نوشتۀ نظام‌الاسلام از مهم‌ترین منابع دوران مشروطه به شمار می‌رود. او در حدود ۱۳۳۰ ق. به کرمان بازگشت و به کار در دادگستری پرداخت و در همان موطن خویش نیز درگذشت.

^۱ نظام‌الاسلام کرمانی، همان‌جا.

^۲ نخستین شماره نوروز در یکشنبه بیست و دوم ماه ذی‌الحجہ الحرام سنه ۱۳۲۰ ق. برابر با ۲۲ مارس سنه ۱۹۰۳ م. به چاپ رسید. این جریده هفته نامه بود و علاوه بر نظام‌الاسلام که مدیر کل آن به شمار می‌رفت، نام میرزا کاظم خان طبیب کرمانی به عنوان دبیر دوم بر آن دیده می‌شد. پس از حدود یک سال و نیم فعالیت، نوروز محتملاً به سبب مشکلات اقتصادی تعطیل و سپس به نشریه کوکب دری تغییر یافت. ر.ک. نوروز (۱۳۲۲)، سال دوم، شماره پنجم، شماره پنجم، و سه پیوسته، سه شنبه بیست و دوم ربیع الاول ۱۳۲۲ ق. هفدهم زوئن ۱۹۰۶ م. اما به نقل از نظام‌الاسلام علت دیگر تعطیلی و دوباره دایر نکردن موقع نشریه نبود آزادی قلم بوده است. ر.ک. نظام‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۶۵۰. مطالب نوروز درباره مدارس، مسائل علمیه و ادبیه و سیاسی و فواید عامه بود.

^۳ در شماره چهل جریده نوروز در ذیل عنوان «مدرسه مقدسه اسلام» آمده است که «وظیفه جریده نوروز این است که همواره یا غالباً در مورد متعلقه مدرسه اسلام خصوصاً و مدارس غیر عموماً سخن راند.» ر.ک. به: نوروز (۱۳۲۱ ق)، شماره چهل، یکشنبه هفتم شوال سنه ۱۳۲۱ ق. بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳ م.



تصویر ۵. سربرگ شماره اول از سال سوم نشریه کوکب دری که عبارت «طهران-مدرسه اسلام» در عنوان مراسلات آن چاپ شده است.

درباره نامگذاری مدرسه چند وجه منظور بوده است که شماره بیست و نهم نوروز صریحاً به آنها می‌پردازد: «اول آنکه مؤسس این مدرسه از رؤسای اسلامیه است. دوم اینکه قوانین اسلامیه تحصیلش در این مدرسه مقدم است بر سایر تحصیلات. سوم آنکه اجزاء و معلمین باید تماماً متدين به دین اسلام باشند. چهارم آنکه شاگرد خارج از دین اسلام در این مدرسه پذیرفته نخواهد شد؛ و پنجم آنکه در وقت افتتاح مدرسه در تسمیه تقالیب به کلام الله زدند، آیه مبارکه از الدین عند الله اسلام اول صفحه آمد». ^۱ می‌توان زیرکی خاصی در نحوه نامگذاری مدرسه دریافت که ریشه در مخالفت‌های پیشین با مدارس و تصمیم طباطبائی برای پایان دادن به آنها دارد. مدرسه‌ای که نام اسلام را بر خود دارد و تحصیل قوانین اسلامی در آن بر دیگر علوم مقدم است دیگر جای مخالفتی برای متعصبان مذهبی باقی نمی‌گذارد و وجود دیگر مدارس مشابه را نیز موجه می‌سازد. البته بر خلاف بسیاری دیگر، سید محمد طباطبائی هواخواه نظام آموزشی نو بود و بررسی مبانی نظری و عملی در مدرسه اسلام آشکار می‌سازد که وجه دوم تسمیه مدرسه با هوشمندی نادیده گرفته شد.^۲

۱ نوروز (۱۳۲۱ق)، شماره بیست و نهم، سال اول، یک‌شنبه نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ق، پاکتبر سنه ۱۹۰۳م، ص ۳.

۲ طباطبائی معتقد بود لازم است که علوم نو آموخته شود و دانشجویان به آموختن حقوق بین‌المللی، ریاضیات و زبان‌های خارجی بپردازند و می‌پرسید که چرا نباید حتی یک تن از علماء یک زبان بیگانه بداند؟ ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۰۶.

مبانی نظری و عملی در مدرسه‌ای اسلام

اساس مدرسه‌ای اسلام از آغاز بر سه طبقه شاگرد نهاده می‌شود. طبقه نخست طبقه ابتدایی بوده است که بنا بر ظرفیت یادگیری‌شان اصول دین و احکام فرعیه و اخلاق و تفسیر فرا می‌گرفتند. تحصیل طبقه دوم که طبقه علمی بود، در صرف و نحو و سایر علوم ادبیه و ریاضی و اخلاق و مقدمات بود و از این دو طبقه ماهی یک توانان شهریه گرفته می‌شد. آخرین طبقه که منحصر به اطفال کسبه و اشخاص کم درآمد بود تنها فارسی و خط و سیاق و مسائل نماز را می‌آموخت و از آنها محض مراعات تنها پنج هزار دینار معادل نصف یک توانان گرفته می‌شد.^۱ پس از گذشت حدود یک سال از گشایش آن، به تدریج با گنجاندن دروس دیگری مانند منطق معانی و بیان و بدیع و حکمت وسطی و نیز هندسه و هیئت (نجوم ستی) و فیزیک و شیمی و جغرافیا و طب ایرانی و فرنگی و معدن‌شناسی و تاریخ و علم حُسن خط (خوشنویسی) در برنامه آموزشی^۲ مدرسه‌ای اسلام بر خلاف نامش نه تنها از آموزش فواینین و احکام اسلامی بسیار فراتر رفت، بلکه در قالب یک مدرسه پیشرو و جدید نگاهها را به سمت خود برگرداند.^۳ این همه را باید در آینده‌نگری مؤسس آن جست چرا که افق دید وی بسیار فراتر از زمان خویش بود و به همین سبب همواره در پی پیشرفت و آگاهی در مدرسه و در بعد وسیع‌تر در جامعه بود.^۴ شرحی خطاب به ذکاء‌الملک که از

^۱ معارف (۱۳۱۷ق)، شماره بیست و پنجم، سه شنبه اول شعبان ۱۳۱۷ق، ص. ۲. در همین شماره از جریده معارف می‌خواهیم که در مدرسه‌ای اسلام محض رعایت حال عموم وجه اساسیه [امیز و صندلی و دیگر امکانات رفاهی و آموزشی] از هیچ جهت گرفته نمی‌شود. روزنامه تربیت نیز در شماره صد و شصت و هفتم به طبقه‌بندی شاگردان در مدرسه‌ای اسلام اشاره می‌کند با این تفاوت که تنها دو طبقه اعلی و طبقه پایین‌تر را نام می‌برد. ر.ک. تربیت (۱۳۱۷ق)، شماره صد و شصت و هفتم، پنجمین بیست و پنجم رجب سال ۱۳۱۷ق، سی ام نوامبر سنه ۱۸۹۹م.

^۲ همان، شماره دویست و سوم، پنجمین بیست و چهارم شهر جمادی الاول سنه ۱۳۱۸هجری.

^۳ ذکاء‌الملک که در شعبان ۱۳۱۷ (یکماده پس از گشایش مدرسه) به سرکشی و ملاحظه ترتیبات مدرسه‌ای اسلام رفته بود، از وضع معلم و متعلم بسیار تعريف می‌کند و مختصراً می‌کند که «اگر مدرسه این است و رسم و راه چنین، جمعه به مکتب اورد طفل گریزپای را». ر.ک. همان، شماره صد و هفتادم، پنجمین هفدهم شعبان سنه ۱۳۱۷هجری.

^۴ طباطبایی با آینده‌نگری و هوشیاری ویژه خویش خواندن روزنامه در میان شاگردان مدرسه اسلام بایک کرد. در یکی از نامه‌های ناظم‌الاسلام به ذکاء‌الملک مدیر مسئول روزنامه تربیت (که در آن زمان مدیر مدرسه سیاسی نیز بود) آمده است که سید محمد طباطبایی خواسته که شاگردان مدرسه اسلام برای فارسی خوانی در عرض بعضی کتاب‌ها از روزنامه‌های مناسب بخوانند. ر.ک. همان، شماره سیصد و شصت و ششم، پنجمین هجدهم ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۳ق، بیست و دوم زوئن سنه ۱۹۰۵م، حال مقایسه کنید این نگرش را با تفکر فردی مانند شیخ فضل الله نوری که درباره وقایع همان سال ۱۳۲۳ق. در کرمان و رسیدن اخبار آن به تهران، در هنگام ملاقات با ناظم‌الاسلام و مجده‌الاسلام، خطاب به ناظم‌الاسلام می‌گوید: «ناظم‌الاسلام تو را به حقیقت اسلام قسم می‌دهم آیا مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقاید شاگردان را سخيف و ضعیف نمی‌کند؟ مدارس را افتتاح کردید، آنچه توانستید در جراید از ترویج مدارس نوشtid، حالا شروع به مشروطه و جمهوری کردید؟» ر.ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص. ۳۲۲.

طرف سید محمد طباطبایی مرقوم شده و در شماره دویست و ششم روزنامه تربیت چاپ شده است، در حقیقت بیانیه مدرسه اسلام است. طباطبایی در این بیانیه که تنها سند مکتوب درباره نحوه نگرش او به مدارس جدید است، مخالفت‌های پیش پای مدارس جدید و خطر برچیده شدن آنها را یادآوری می‌کند و سپس سعی در توضیح ابهامات و رفع شوایب پیش آمده دارد و به همین سبب هدف از بنیان مدارس نوین را شرح می‌دهد و در پایان شرایط و اعضاً یک مدرسه آرمانی را توصیف می‌کند که آشکارا شرح مدرسه خویش است:

سال‌ها مسلمین در این آرزو بودند و میل داشتند که فرزندان ایشان چون اطفال دیگران اهل علم و صنعت شوند تا دین و دنیای آنها منظم شود، از زیر بار قفر و احتجاج و ذلت بر own آمده... مورد طعن و سخریه اجاتب نشده، در عداد ملت مُرد، معذود و محسوب نباشد. همانا بخت مساعد شده... اسباب نیل این مقصود فراهم آمد. مدارس ابتدائیه و علمیه باز و مردم را در تأسیس این اساس شور بر سر و دامن همت بر کمر، بی هیچ مسامحه و مضایقه دست بر کار زدند. افسوس که هنوز این شجره طیبه بری نبرده و ثمری نخورده اوراق اغصان آن بنای بی طراوتی را گذاشت تاکنون که چیزی نمانده ریشه آن خشک و بالمره نابود شود و مقصود حاصل نشده، مقدمه به عکس نتیجه دهد....

غرض از تأسیس مکاتب و مدارس این است که اطفال مسلمین... مسلمان غیرتمند و اهل علم و صنعت بار آیند تا هم خود آسوده باشند هم در موقع ضرورت به کار دولت و ملت خورند. حال باید دید از چه قسم مدرسه این مقصود حاصل می‌شود. از مدرسه‌ای که مؤسس و رئیس آن مسلمان غیور باشد و از فساد عقیده و فجور دور^۱، ظاهر الصلاح و مأمون‌الجانب، باشخصیت، مقدر نافذ‌الکلمه، به شخصه اهل علم و رأی و تدبیر و پشت کار، بی طمع و تنبی و اهمال، هم‌ش در تربیت اطفال مسلمین و خدمت ملت؛ واحد و اجزای مدارس نیز از نظام و مدیر و معلم تا فراش و قاپوچی و هر یک به فراخور شان و مقام دارای غالب صفات مذکور باشند زیرا اطفال ناموس خلقند و ناموس را باید به این سپرد.

همچنین از شرایط مدرسه این است که نظم و ترتیب آن اسلامی باشد تا اطفال مسلم بار آیند و در موقع حاجت به کار اسلام بخورند. در چیزها که به متعلم

^۱ به نظر با کنایه به یحیی دولت‌آبادی و مدرسه سادات اشاره دارد که دولت‌آبادی در کتاب خود به آن موضوع پرداخته و شرح آن در همین مقاله آمده است. ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، همان، صص ۲۶۱-۲۶۷.

آموخته می‌شود باید اهم را ملاحظه نمود. طفل لازم است اول زبان وطن و ملت را یعنی فارسی و عربی را بیاموزد، آنگاه السنة خارجه را و در ضمن فارسی و عربی عقاید و احکام مذهب را و اخلاق شرعیه و آداب اسلام را. پس به علوم دیگر از طبیعی و ریاضی و شیمی و طب و سایر پیردازد، نیز جغرافی و تاریخ را یاد گیرد خاصه سیره پیغمبر اکرم... و فضایل و مناقب ایشان و تاریخ خلفاً و سلاطین اسلام، چه تاریخ خیلی در کار مدخلیت دارد اما تاریخ صحیح نه تاریخ متداوله که غالب افسانه است...^۱.

این بیانیه را می‌توان پایانی بر کارشنکنی‌ها و مخالفت‌های شدید چندین ساله دانست که از زمان میرزا حسن رشیده گریبانگیر امر آموزش در ایران بود.^۲ از جانب دیگر، آنچه در این بیانیه اهمیت بسیاری دارد این است که طباطبایی علم را همواره در کنار صنعت قرار می‌دهد و به این ترتیب علاوه بر دانش نظری قائل به آموزش مهارت عملی و صنعت در جهت آسایش فردی و جمعی متعلمین بوده است.

مدرسه‌اسلام از آغاز گشایش آن موضوع آموزش صنایع معمول و متداول آن زمان را در دستور کار خود قرار داد که در این میان قالی‌بافی مدرسه شهرت چشمگیری به دست آورد و از دیگر صنایع پیش افتاد. آنچه طباطبایی در بیانیه مدرسه‌اسلام به عنوان صنعت از آن یاد کرده نیز کم‌ویش می‌تواند به قالی‌بافی تغییر بشود؛ زیرا دیگر صنایع دستی ایران در اوایل سده بیست میلادی رونق چشمگیری نداشت و حتی در منابع مکتوب آن زمان نیز هر گاه از صنعت سخن رفته است آشکارا از قالی و قالی‌بافی سخن می‌رود.^۳

قالی‌بافی در مدرسه‌اسلام

مدرسه‌اسلام پس از فرا رسیدن ماه رجب سال ۱۳۱۸ ق. امتحان یکساله را برگزار کرد و در

۱. تبریت (۱۳۱۸ق.)، شماره دویست و ششم، پنجشنبه شانزدهم جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۸ق.، یازدهم اکتبر ۱۹۰۰م. ۲. نظام‌الاسلام در کتاب تاریخ بیماری ایرانیان حتی می‌گوید که «قادام آقای طباطبایی به افتتاح و تأسیس مدرسه‌اسلام باعث شد که ملاها ساخت شدند و ضدیتی که در اوایل داشتند مبدل به معاونت و مساعدت شد». ر.ک. نظام‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۰۴.

۳. در شماره دویست و هفتاد و ششم تبریت در ذیل عنوان «صنعت ایران»، ذکاء‌الملک از یک قالی صفوی در دارایی یک ثروتمند آمریکایی نام می‌برد که به قیمت چهل و شش هزار و پانصد تومان فروش رفته است و تنها شش تخته از آن قسم قالی در آن زمان وجود داشته است. او قالی‌بافی را صنعتی مهم قلمداد می‌کند که «...منی چند پشم را به درجه‌ای می‌رسانند که در بهای آن چندبرابر طلا می‌دهند...». ر.ک. تبریت (۱۳۲۱ق.)، شماره دویست و هفتاد و ششم، پنجشنبه بیست و چهارم محرم سنه ۱۳۲۱ق.، بیست و سوم آوریل سنه ۱۹۰۳م.

گزارش آن در همان زمان آمده است که پس از این امتحان شاگردان مدرسه «دست به کار بعضی صنایع از قبیل قالی بافی و کفش دوزی و خیاطی و صحافی و نجاری و ساعت سازی و عکاسی و سایر صنایع کسبی خواهند زد و اجزاء مدرسه از رئیس تا فراش و قاپوچی مجبور به معلمی یکی از صنعت‌های معموله در این حوزه مقدسه می‌باشند و شاگردان باید اقلًا روزی یک ساعت مشغول فراغ‌گرفتن آن صنایع باشند و از خارج هم هر کس میل به تحصیل یکی از صنعت‌ها نماید مدرسه او را قبول می‌کند و بدون مضایقه به او می‌آموزد... هر کس از اشخاص نجیب معقول، طالب تحصیل صنعتی از صنایع معمولة مدرسه باشد، مدرسه پس از تحقیق حال آن شخص و تعیین محل معاش مستلزم است که طالب را به تحصیل مشغول نماید. نیز متعهد می‌شود که اطفال فقرا و مردم متوسط الحال را اجیر کند و به هر کار از کارهای صنعتی که مناسب داند وادر کند و شاگردان مجانية و ایتمام مدرسه باید نصف روز مشغول تحصیل علم و نصف دیگر در کار صنعت باشند و پس از تکمیل، سرمایه هم به آنها داده خواهد شد که در مدرسه یا در خارج به کسب پیردازند و مایه گذرانی به چنگ آرنند». ^۱ مقایسه تاریخ این گزارش و مضمون آن با تاریخی که بر روی قدیمی‌ترین قالی‌های مدرسه وجود دارد، رهمنوی است به تاریخ دقیق‌تر بافته شدن آن‌ها.

قدیمی‌ترین قالی‌های بجا مانده از مدرسه اسلام تاریخ ۱۳۱۹ ق. را بر خود دارد.^۲ بنابراین، این قالی‌ها باید در فاصله ماههای پس از امتحان سال اول تا پایان سال ۱۳۱۹ (در فاصله رجب ۱۳۱۷ تا ذی‌حجه سال ۱۳۱۹ ق.) بافته شده باشد، زیرا آموزش صنایع تنها پس از این امتحان آغاز شده است. این زمان کم یک‌ونیم ساله برای آموزش و بافت چنین دستبافت‌های نفیسی که بعدها حتی به پادشاه وقت تقديم می‌شوند، بیانگر کیفیت بالای آموزش و نیز سرعت و دقیقت فرآیند بافت در مدرسه اسلام است. از جانب دیگر، بسیار محتمل است که بافته‌های مدرسه اسلام بیشتر کار دست شاگردان مجانية و ایتمام باشد، زیرا این گونه شاگردان نیمی از روز را در پای دار قالی می‌نشسته‌اند. مدرسه اسلام در سال اول پنجاه شاگرد مجانية قبول کرده و در سال‌های بعد آن را به بیست و پنج شاگرد تقسیم کرده.^۳

علاوه بر آرمان‌های سید محمد طباطبائی در پیوند میان علم و صنعت، یکی از دلایل

۱ همان، شماره دویست و سوم، پنجمین بیست و چهارم ماه جمادی‌الاول سنه ۱۳۱۸ ق، بیستم سپتامبر سنه ۱۹۰۰ م.

۲ قالیچه‌های موجود در موزه فرش ایران (تصویر ۱-الف).

۳ همان.

تمرکز مدرسه‌ای اسلام بر روی صنایع مختلف و مهم‌تر از همه آنها قالی‌بافی را باید در مشکلات به وجود آمده میان مدرسه و انجمن معارف دانست. هزینه‌های مدرسه‌ای اسلام، بجز بخشی که بانی آن از طرف خود صرف آموزش و پرورش شاگردان می‌کرده، از چند محل تأمین می‌شد: نخست کمک‌های مالی که از طرف رجال دولتی و بزرگان به مدرسه می‌رسید؛^۱ دوم شهریه کمی که از خود شاگردان دریافت می‌شد؛ و سوم اعانه‌ای که از طرف انجمن معارف به عنوان کمک مالی دولت به مدرسه پرداخت می‌شد.^۲ مدرسه‌ای اسلام پس از حدود دو سال، مساعدت دولتی، و به‌طور دقیق‌تر مساعدت انجمن معارف را، به سبب نپذیرفتن برخی اصلاحات از دست می‌دهد. یحیی دولت‌آبادی، یکی از اعضای انجمن معارف که پیشتر کشمکش‌هایی بین او و طباطبایی‌ها بر سر مدرسه سادات به وجود آمده بود، در کتاب خویش در همین باره می‌نویسد که: «...مدرسه‌ای اسلام به واسطه اینکه مؤسس [آن] آقا میرزا سید محمد طباطبایی است و خود را فوق انجمن تصور می‌کند، هر قدر از طرف انجمن کوشش می‌شود که قبول کند اصلاحاتی^۳ در آنجا انجام بشود نمی‌پذیرد و بالاخره اعانه از

^۱ روزنامه تربیت در شماره صد و شصت و هشتم درذیل عنوان «ذکر جمیل» اشخاصی را که در فتح باب مدرسه‌ای اسلام کمک مالی و غیرمالی کرده‌اند، نام برده، صورت تقدیم آن‌ها را شرح می‌دهد: آقای امام جمعه پنجاه تuman، صدراعظم صد تuman، مستوفی‌الممالک سی و پنج تuman، قوام‌الدوله تمام فرش‌های مدرسه و میرزا علی محمد جواهeri بیست تuman، ر.ک. همان، شماره صد و شصت و هشتم، پنجشنبه سوم شعبان سنه ۱۳۱۷ ق.

^۲ در شماره دویست و شصت و چهارم جریدة تربیت، اعانت استمراري و غير استمراري که به دفترخانه مدرسه‌ای اسلام رسیده و می‌رسد، بر شمرده شده است که اعانت غیر استمراري از ماه ربیع‌الاول تا رجب ۱۳۱۸ ق. به وسیله قوام‌الدوله، سیف‌الدوله، صنیع‌السلطنه، معتمدالسلطنه و چند نفر دیگر به مدرسه ارسال شده است. از طرف دیگر، اعانت استمراري (کمک‌های دولتی و غیر دولتی دائم) از صدراعظم و وزیر دربار و حاجی امجد‌الدوله و ممتاز‌الدوله و معتمدالسلطنه و میرزا حسین خان دریافت شده است. ر.ک. همان، شماره دویست و شصت و چهارم، بیست و ششم ربیع‌الاول سنه ۱۳۲۰ ق. سوم زوئیه سنه ۱۹۰۲ م، این اعانت به نظر جدای از کمک انجمن معارف بوده است.

^۳ طبق گفته دولت‌آبادی در حدود سال ۱۳۲۰ ق. «انجمن معارف چون می‌خواهد به اصلاحات مدارس شروع نماید، مدارس ملی را طلبیده، به آن‌ها می‌گوید اکنون غیر از مدرسه سادات و خیریه و دستانش داشت [مدارسی که مجانية بودند] که هر کدام اختصاصاتی دارد، یازده مدرسه جدید در تهران موجود است که چهار مدرسه علمیه و افتتاحیه و شرف و مظفریه جمع و خرجش به عهده وزارت معارف است و دولتی نامیده می‌شود و هفت مدرسه که رشدیه و ادب و قدسیه و کمالیه و خرد و دانش و اسلام باشند مدارس ملی گفته می‌شوند. می‌خواهیم عنوان دولتی و ملی را از سر مدارس برداشته و آن‌ها را در تحت یک نظام و ترتیب درآورده، چهار مدرسه از میان آن‌ها برگزیده در چهار نقطه شهر تهران به نام متوسطه یا علمیه دایر نموده کسر هر یک را از وجود دولتی بدھیم و باقی مدارس هر کدام نظامنامه وزارت معارف را پذیرفتند در حدود ابتدائی بمانند و هر کدام از آن‌ها که کاملاً در تحت دستور انجمن معارف درآمدند از وجود دولتی مختصراً اعلان خواهد داده شود و هر کدام نپذیرفتند از انجمن معارف توقع مساعدت نداشته باشند و در این صورت وزارت معارف اعلان خواهد کرد که مدارس صحیح که در تحت نظر انجمن معارف دائز است مدارسی است که نام برده می‌شود و غیر از این‌ها اگر مدارس‌ای باشد در حکم مکتب خانه‌های سر گذرها خواهد بود». ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، همان، صص ۳۱۱-۳۱۲. در نتیجه

طرف دولت گرفته به حال خود باقی می‌ماند». ^۱ به هر روی طباطبایی نظام‌نامه انجمن معارف را نمی‌پذیرد. مفاد این نظام‌نامه هر چه بوده است، محتملاً از نظر طباطبایی استقلال مدرسه را دستخوش تزلزل می‌ساخته است و او نمی‌توانسته آنگونه که می‌پسندیده است مدرسه را پیش ببرد. در نتیجه این کشمکش، از حدود ۱۳۲۰ ق. باقطع شدن یا حداقل کم شدن کمک دولت، برای پوشش برخی هزینه‌ها تکیه بر صنایع مدرسه و به ویژه قالی‌بافی که در آن زمان شهرتی به هم رسانیده بود، بیشتر می‌شد.^۲



تصویر ع. سید محمد صادق طباطبایی، منبع: آرشیو تصویری کتابخانه مجلس شورای اسلامی

چنانچه از تاریخ بر می‌آید علاوه بر سید محمد طباطبایی، قالی‌بافی در مدرسهٔ اسلام بیش از هر شخصی و امداد رئنکرات و روشن‌بینی محمد صادق طباطبایی است (تصویر ع). فرزند دوم طباطبایی که هشت سال رئیس مدرسهٔ اسلام بود – و بعدها سیاستمدار زبده‌ای شده و

۱ این اقدامات مدارس دانش و کمالیه و ادب که تحت نظر خود دولت‌آبادی و یا با مشارکت او اداره می‌شدند به اصلاحات می‌پیوندند و پس از چندی رشیدیه نیز پیشنهاد انجمن معارف را می‌پذیرد. در مقابل مدارس خرد و قدسیه و اسلام به اصلاحات انجمن تن در نمی‌دهند و به حال خود می‌مانند. ر.ک. همان.

۲ همان، ص ۳۱۲.

۳ پیش از تأسیس مدرسهٔ اسلام و توجه آن به هنر قالی‌بافی، در شوال ۱۳۱۶ ق. در مدرسهٔ افتتاحیه که آن نیز در محله سنتگاج واقع بود، یک دستگاه قالی‌بافی دایر می‌شود و بیست و چهار نفر از فرزندان محترمین و اعاظم به درخواست اولیاء خودشان انتخاب می‌شوند تا روزی یک ساعت مشغول فراگرفتن این هنر باشند و قرار بر این می‌شود که همهٔ مراحل این هنر به صورت کتابچه درآمده و در مدرسهٔ آموزش داده شود. هر چند به تظر نمی‌رسد تولیدات مدرسهٔ افتتاحیه به کیفیت و درجهٔ بالایی رسیده باشد و البته بعداً نیز در ۱۳۱۸ ق. این کارگاه به دستان دانش انتقال می‌یابد، ولی محتمل است سید محمد طباطبایی در طی بازدید از این مدرسه، به آموزش قالی‌بافی در مدارس آگاه و علاقمند شده باشد. ر.ک. معارف (۱۳۱۶)، شمارهٔ ششم، یکشنبه پانزدهم شوال ۱۳۱۶ ق.

یک دوره رئیس مجلس شورای ملی گشت^۱ - به نقل از ناظم‌السلام در سال ۱۳۱۸ ق. کارخانه قالی‌بافی و عبابافی را به سبک قالی کرمان در تهران تأسیس کرد و در ۱۳۱۹ شرکت منسوجات وطنی را دایر نمود که تا حدود سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ق. نیز هر دو سه کارخانه هنوز برقرار بود و قالیچه‌ها و ملبوسات بسیار اعلیٰ تولید می‌کرد.^۲

در شرح اولین جشن امتحان سالانه مدرسه که در بیست و سوم ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ با دعوت مخصوص از سران و بزرگان برگزار گردید، اسمی معلمین و سایر کارکنان ذکر شده است که در آن میان نام «استاد اصغر قالی‌باف» نیز جزو معلمین آمده است^۳ که آشکارا استاد قالی‌بافی مدرسه بوده است و البته ناظر بافت در قالی‌های بجای مانده با کتبیه «مدرسه‌ای اسلام». استاد اصغر قالی‌باف به احتمال زیاد اصالت کرمانی داشته است، زیرا طرح و نقش قالی‌های مدرسه اسلام به شیوه نقش‌پردازی منطقه کرمان شباهت دارد و گرگه نامتقاضن در آنها به کار رفته است.^۴ این موضوع ما را به یاد نقل قول ناظم‌الاسلام درباره کارخانه قالی‌بافی محمد صادق طباطبایی و کرمانی بودن سبک قالی‌های آن می‌اندازد. مشخص نیست ارتباط میان کارخانه قالی‌بافی که محمد صادق مالک آن بوده و کارگاه قالی‌بافی مدرسه اسلام در چه حدی بوده است، اما بسیار محتمل است که حداقل استاد بافنده‌گی هر دو جا همان اصغر قالی‌باف بوده باشد. سند این ادعا یک قالیچه است که در یک مجموعه خصوصی در تهران نگهداری می‌شود و قدمتی نزدیک به بافته‌های مدرسه اسلام دارد (تصویر ۷-الف). کتبیه این قالیچه عبارت «تهران کارخانه استاد اصغر» را نشان می‌دهد و به احتمال قریب به یقین کارخانه استاد اصغر باید همان کارخانه‌ای باشد که محمد صادق طباطبایی صاحب آن بوده است (تصویر ۷-ب). قالیچه

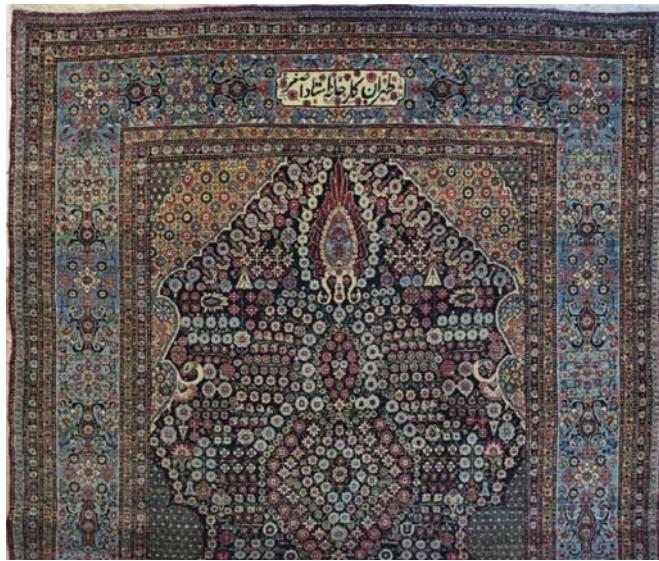
^۱ سید محمد صادق طباطبایی در سال ۱۲۹۷ ق. در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در نجف ادامه داد. او در سایه پدرش از عوامل تأثیرگذار در مشروطه بود و پس از پیروزی جنبش مشروطه نیز نقش فعالی در سیاست ایران داشت و در انجمان‌های مخفی نیز در کنار پدرش فعالیت می‌کرد. با استقرار مشروطیت روزنامه مجلس را به راه انداخت اما چندی بعد در طی استبداد محمدعلی‌شاه و پیران شدن مجلس، محمدصادق به اروپا تبعید شد اما به زودی به ایران برگشت و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. در ۱۳۰۳ ش. سفیر ایران در ترکیه شد و مدتی بعد برای مأموریت به بالکان رفت. محمد صادق طباطبایی در ۱۳۲۲ ش. در دوره چهاردهم، نماینده مجلس شورای ملی گشته و به ریاست مجلس انتخاب شد و تا ۱۳۲۶ ش. در همین سمت بود. تا دوره شانزدهم وی در عرصه سیاست هنوز فعال بود اما از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ ش. که سال درگذشت اوست، به علت کهولت سن خانه‌نشین بود.

^۲ نظام‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

^۳ تربیت (۱۳۱۸ ق)، شماره دویست و سیزدهم، پنجمین ششم شعبان سنه ۱۳۱۸ ق، بیست و نهم نوامبر سنه ۱۹۰۰ م.

^۴ اروین گانزروden، همان، ص ۲۱۳. قالی‌بافی در تهران نسبت به دیگر مناطق قالی‌بافی در ایران قدمت چندانی ندارد و تقریباً محقق شده است که این هنر در تهران در اوخر دوران قاجار به دست کرمانی‌ها و کاشانی‌ها ممیم پایتخت رونق گرفت. بنابراین وجود ویژگی‌های فنی مانند گره متقاضن و تأثیر طرح و نقش آن مناطق در بافته‌های آغازین تهران غالب است.

کارخانه استاد اصغر طرح و نقش موسوم به «گلدان هزار گل» دارد که این طرح کم و بیش از حدود سیصد سال پیش با تغییراتی در نقاط مختلف ایران بافته شده است و در میان طایفه کشکولی از ایل قشقایی فارس نیز بافته شده و به «ناظم» مشهور است.^۱



تصویر ۷-الف. قالیچه تهران (بخشی از قالیچه)، طرح گلدان هزار گل، دهه دوم تا سوم سده چهاردهم هجری قمری، تاروپود نخی و پرز پشمی، مجموعه خصوصی، تهران



تصویر ۷-ب. کتیبه «طهران کارخانه استاد اصغر» در قالیچه تصویر ۷-الف

۱ اخیراً در حراجی اتریش یک قالی با نقش گلستانی و کتیبه‌های «طهران» و «عمل اصغر خزابی [خراعلی؟]» به معرض فروش نهاده شده که تاریخ ۹۰۰ م. بر روی آن دیده می‌شود. هرچند تاریخ بافت این قالی همزمان با اوج گیری قالی‌بافی در مدرسه اسلام است، اما اینکه اصغر خزابی همان استاد اصغر قالیباف باشد، مطلبی است که محقق نشده است.

چنانچه از اسناد تاریخی برمی‌آید پس از گذشت حدود چهار سال از آغاز به کار مدرسه اسلام، کار بافندگی در آن به اوج شهرت و کیفیت خویش می‌رسد و در این زمان سفارش بافت قالی و قالیچه در ابعاد گوناگون از تهران و دیگر جاهای قبول می‌کند. در شماره نوزده نشریه نوروز در اول جمادی‌الاول ۱۳۲۱ ق.، در زیر بخش «اعلان» یکی از مهمترین نوشته‌ها درباره هنر قالیبافی در مدرسه اسلام به قلم ناظم‌الاسلام کرمانی بر جای مانده است:

چون بحمدالله تعالی عمل قالیبافی مدرسه مقدسه اسلام از بدو تأسیس تاکنون مبالغی پیشرفت حاصل نموده و همواره برتریات خود افزوده و امروزه در اوج ترقی و در مقام تصاعد و محسنات کار است و تا به حال اقسام الوان ثابته را که در کمال خوشنگی و نهایت مطبوعیت است، به زحمات بسیار به دست آورده و معمول داشته است و فعلًا لازم دستگاه صباباغی [رنگرزی] را در خود مدرسه فراهم نموده و می‌تواند همه قسم قالیچه‌های ممتاز با محسنات تامه از بابت رنگ و قماش و غیره به قیمت یکصد تا پانصد تومان و قالی‌های اعلاه از سه ذرع^۱ عرض و پنج ذرع طول تا هفت ذرع عرض و پانزده ذرع طول به اتمام رساند، به عموم غیرتمندان معظم و مشترکین محترم [مشترکین روزنامه نوروز] که هوای خواه ترقی منسوجات داخله و طالب توسعه حوزه صنعت و تجارت مملکتند محترماً اعلان می‌شود که هر کدام از آنها مایل باشند که قالی و قالیچه از منسوجات و صنایع مدرسه خریداری نمایند، دارالصنایع مدرسه حاضر و متعهد است که بر وفق نقشه و دستورالعملی که می‌دهند از عهده انجام برآمده و در موعد معین تسلیم نمایند، مشروط بر اینکه نصف قیمت مقطوعه را موافق قرارداد پیشکن نمایند...^۲

از این اعلان آشکارا دریافته می‌شود که مدرسه در ۱۳۲۱ ق. دیگر خود هم رنگرزخانه داشته، هم به طبع آن استاد کاری که رنگرزی می‌داند و هم شاگردانی که علم به رنگرزی یافته‌اند. بدین ترتیب یک گونه قالیبافی متصرکر در مدرسه اسلام شکل می‌گیرد که اغلب عوامل از بافندگی گرفته تا استاد بافت و رنگرزی در یک مکان مشغول این هنر بوده‌اند. قالیچه سجاده‌ای موجود در تصویر شماره ۲-الف از دسته همان بافته‌های سفارشی و تجاری است که در این اعلان به آنها پرداخته شده است. چندی بعد جریده نوروز در شماره چهل مهمنترين سند پژوهش حاضر را که در ارتباط مستقیم با قالیچه‌های مدرسه اسلام در موزه فرش ایران

^۱ واحد ذرع در قالیبافی در منطقه آذربایجان ۱۱۲ سانتی‌متر و در دیگر مناطق ۱۰۴ سانتی‌متر در نظر گرفته می‌شود.

^۲ نوروز (۱۳۲۱ ق.)، شماره نوزده، سال اول، یکشنبه اول جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و ششم جولای سال ۱۹۰۳ م.

است به دست می‌دهد:

چون بنای اولیاء مدرسه اسلام بر این است که عمدۀ منسوجات کارخانجات نساجی مدرسه و مصنوعات یدی شاگردان را به عنوان یادگار تقدیم بزرگان نموده و در برابر حوادث روزگار و اختلاف ایام نامساعد بنای بقای نام نیک و ذکر خیر تاریخی از خود نماید، بنا بر این سبک تا به حال چندین قالیچه و عبا تقدیم حضور مبارک اعلیٰ حضرت اقدس همایونی [مظفرالدین‌شاه]... و وزراء عظام و بزرگان نموده؛ این ایام بر حسب اراده خاطر اقدس ملوکانه و تصویب جناب مستطاب... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه، یک زوج قالیچه از مصنوعات یدی شاگردان مدرسه برای تقدیم حضور... سلطان عثمانی... به اسلامبول [استانبول] روانه و ارسال داشته بودند. قالیچه‌های مزبور به توسط و اهتمام... پرسن ارفع‌الدوله، سفیر کلیر دولت علیه ایران... که همواره مترصد تشویق معارف‌خواهان و ترویج علوم و معارف^۱ و در مقام خدمت به ملت و مملکت بوده و می‌باشد، به عنوان تشکر از اتحاد دو سلطان... و دو دولت و ملت اسلامیه... و برای یادگاری این اتحاد مقدس از طرف مدرسه اسلام، مشترک^۲ فیه و متعلق به تمام ملت است، تقدیم و اهدا به حضور اعلیٰ حضرت سلطانی شد...^۳.

قالیچه‌های مدرسه اسلام در موزه فرش ایران (بنگرید به تصویر ۱-الف) از همان گروه قالیچه‌های اهدایی مدرسه اسلام به مظفرالدین‌شاه هستند که در این مطلب از نشریه نوروز به آنها اشاره شده است. از جانب دیگر، قالیچه‌های زوج اهدایی به سلطان عثمانی نیز محتملاً باید نام مظفرالدین‌شاه و مدرسه اسلام را بر خود داشته باشد^۳ زیرا ابتدا به مظفرالدین‌شاه تقدیم شده و او به کوشش ارفع‌الدوله در صدد اهدای آنها به عثمانی برآمده است. چنین است که در این زمان بافت‌های مدرسه اسلام به آن درجه از هنر و ظرافت و لطف رسیده که پادشاه ایران از آنها برای بهبود روابط بین‌المللی و اعلان دوستی و اتحاد با کشور همسایه بهره برده است. بی‌سبب نیست که دو سال بعد وقتی ذکاء‌الملک در شب عید نیمه شعبان ۱۳۲۳ ق. به محضر سید محمد طباطبائی می‌رسد، می‌نویسد که «... قالیچه‌ها از صنعت مدرسه اسلام دیدم که مثل پرده‌های نقاشی بسیار اعلیٰ بود؛ مثل گل شکفتم و با خود گفتم پس مدرسه

۱. حضور و نفوذ ارفع‌الدوله که خود بنیان‌گذار مدرسه دانش بود، در انتخاب دستبافت‌های یک مدرسه برای اهداء به پادشاه عثمانی بدیهی به نظر می‌رسد.

۲. همان، شماره چهل، یکشنبه هفتم شوال سنه ۱۳۲۱ق، بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳م، ص.^۴.

۳. نویسنده‌گان اطلاعی از سرنوشت این زوج قالیچه در ترکیه به دست نیاورده‌اند.

مبارکهٔ اسلام هم دارالعلوم است و هم مجمع‌الصنایع...».^۱

از نوشتۀ ذکاء‌الملک به روشنی دانسته می‌شود که حداقل تا ۱۳۲۳ ق. هنر قالی‌بافی در مدرسه‌ای اسلام در اوج خود بوده و رونق داشته و برقرار بوده است. از این زمان به بعد دیگر خبر چندانی از قالی‌بافی مدرسه‌ای اسلام نیست. علت این افول را نخست باید تغییر رئیس مدرسه دانست. بنا به قول ناظم‌الاسلام دربارهٔ ریاست هشت ساله سید محمد صادق بر مدرسه،^۲ او باید تا حدود سال ۱۳۲۵ ق. در این سمت بوده باشد. محتمل است با اوج‌گیری مشروطه و مشغول شدن بیش از پیش طباطبایی و پرسش به امور سیاسی، مسائل مربوط به مدرسه به حاشیه رانده می‌شود و به همین سبب ریاست مدرسه به سید اسدالله طباطبایی واگذار می‌گردد. ناظم‌الاسلام نتوانست بعد از رفتن سید محمد صادق از مدرسه با رئیس جدید که عموماً پدرزن رئیس سابق بود بسازد، یعنی آن رفاقت حقیقی و حسن تقاضمی که با رئیس سابق خود داشت با رئیس جدید وجود نداشت. از این رو ناظم‌الاسلام کار مدرسه‌ای اسلام را ترک و سالی چند را صرف تألیف کتاب تاریخ بیداری ایرانیان کرد. با نبود سید محمد صادق و ناظم‌الاسلام قالی‌بافی مدرسه رونق پیشین را از دست داد زیرا هر دو نفر اهل ذوق بوده و علاقمند به هنر قالی‌بافی و توسعه آن بودند^۳ و با رفتن آن دو مجالی برای توجه به دارالصنایع مدرسه نماند.

علت دیگر را باید در استبداد سیاسی دوران محمدعلی‌شاه جست. با روی کار آمدن او و به توب پسته شدن مجلس در دوم تیر ۱۲۸۷ ش. (بیست و سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.)، سید محمد طباطبایی و پرسش دستگیر و به باغ شاه برد شدند و از آنجا به خراسان تبعید شدند. در مشهد بین پدر و پسر جدایی افتاد و محمد صادق به اروپا تبعید شد و تا حدود یک سال از ایران دور بود. او بعد از بازگشت نیز فعالیت سیاسی خود را به همراه پدرش

۱ تبریت (۱۳۲۳ ق.)، شماره سیصد و هشتاد و هشت‌م، پنجمینه سوم شوال سنه ۱۳۲۳ ق.، سی‌ام نوامبر سنه ۱۹۰۵ م.

۲ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۳ از کارخانهٔ قالی‌بافی سید محمد صادق که بگذریم، علاقهٔ ناظم‌الاسلام به قالی‌بافی از نوشتۀ‌های او در جریده‌های نوروز و کوکب دری به خوبی پیداست. مهم‌ترین اعلان‌های مربوط به قالی‌بافی مدرسه‌ای اسلام به وسیلهٔ او در نشریات خویش بازتاب یافته است و علاوه بر آن، گاه و بیگاه مطالب دیگر مربوط به هنر قالی‌بافی ایران را منتشر کرده است. برای نمونه در شمارهٔ اول و شمارهٔ نوزده نوروز در ذیل عنوان «ساج کرمان» یک نفر اهل کرمان به نام حاج اکبر کرمانی معرفی شده است که اختراتات زیادی دارد و از جمله اینکه قالی‌برجسته ازمینه ساده و نقوش پرزدار و حolle و پارچه‌های بسیار نفیس و نیز پارچه‌هایی مثل قالی می‌باشد. ر.ک. نوروز (۱۳۲۰ ق.)، سال اول، شمارهٔ اول، یکشنبه بیست و دوم ذی‌الحجّه سنه ۱۳۲۰ ق.، ۲۲ مارس سنه ۱۹۰۳ م. و نیز همان، شمارهٔ نوزده، سال اول، یکشنبه اول جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۱ ق.، بیست و ششم جولای سال ۱۹۰۳ م.

ادامه داد، ولی آنچه مسلم است در این زمان و در آن شرایط پیچیده سیاسی دیگر مجالی برای پرداختن به مدرسه اسلام و قالی بافی آن نماند. با شروع جنگ جهانی اول سید محمد طباطبائی به استانبول مهاجرت کرد و چندی پس از بازگشت در ۱۳۳۹ ق. درگذشت. تصویر شماره ۸-الف تنها عکس بجا مانده از مدرسه اسلام است که سید محمد طباطبائی را در کنار محمد صادق و ناظم‌الاسلام و سید اسدالله طباطبائی و دیگر عوامل مدرسه و نیز جمعی از شاگردان در حالی که تابلوی مدرسه اسلام در پس زمینه عکس دیده می‌شود (تصویر ۸-ب)، ثبت کرده است.



تصویر ۸-الف. مدرسه اسلام منبع: آرشیو تصویری کتابخانه ملی ایران. در ردیف نشسته سید محمد طباطبائی در مرکز تصویر قرار دارد و در سمت راست وی به ترتیب سید اسدالله طباطبائی و محمد صادق طباطبائی حضور دارند. ناظم‌الاسلام کرمانی با دستار سفید و چوب دستی در کنار محمد صادق دیده می‌شود.



تصویر ۸-ب.بخشی از تصویر ۸-الف که تابلوی مدرسهٔ اسلام با عبارت «هوالعیم مدرسهٔ مبارکه اسلام» بر روی آن مشخص است.

دربارهٔ مکان مدرسه

در اعلان‌های مدرسهٔ اسلام همواره آمده است که مدرسه در محلهٔ سنگلچ، گذر درب خوانقه^۱، جنب مدرسهٔ حاجی رجبعلی قرار دارد.^۲ ناظم‌الاسلام در شمارهٔ دوم نوروز در سال دوم، از تأخیر در جشن افتتاح سال پنجم مدرسه و جشن سالانه آغاز سال تحصیلی به علت مرمت ساختمان مدرسه سخن به میان می‌آورد و سپس از صاحب و مالک عمارت مدرسه، صدیق‌الممالک^۳ نام می‌برد که با نهایت همراهی و سعی و بذل توجه فوق العاده، نهایت تقدّم و

^۱ محلهٔ درب خوانقه به درخونگاه شناخته می‌شود ولی در این مقاله با استناد به روزنامه‌های قاجاری به عبارت درب خوانقه بسنده شده است. وجه تسمیه دقیق این منطقه مشخص نیست و معلوم نشده است که از خانقه و خوانگاه و سفره و خوان می‌آید یا به نزاع و خونریزی اشاره می‌کند، هر چند مورد اول محتملتر است؛ زیرا در یکی از قدیمی‌ترین نقشه‌های موجود از دارالخلافة تهران که به کوشش اعتمادالسلطنه و موسیو کریشیش سرتیپ و معلم توپخانه در ۱۲۷۵ق. تهیه شده است، نام این منطقه درخوانگاه و تکیه خونگاه نوشته شده است و داستان یک نزاع که ارتباط با این محله دارد به دوران بعد برمی‌گردد.

^۲ برای نمونه، ر.ک. تربیت (۱۳۱۷ق)، شمارهٔ صد و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم ربیع سال ۱۳۱۷ق، سی ام نوامبر سنه ۱۸۹۹م، و نیز معارف (۱۳۱۷ق)، شمارهٔ ۲۵، سه شنبه اول شعبان ۱۳۱۷ق، ص. ۲.

^۳ میرزا ابراهیم خان صدیق‌الممالک (۱۲۵۷-۱۳۲۷ق)، از مستوفیان و تاریخ نگاران دورهٔ قاجار بود که در کاشان به دنیا آمد و سپس در جوانی به تهران رفت. از آن پس چندین کار دولتی و دیوانی در تهران و نقاط مختلف ایران بر عهده داشت. در شعبان ۱۳۱۳ق. از سوی ناصرالدین‌شاه لقب صدیق‌الممالک گرفت و اندکی پس از آن به درجهٔ امیر‌томانی رسید و در سه سال اول پادشاهی مظفرالدین‌شاه در تهران منصب استیفا داشت. در سال‌های آخر عمر به گوشنهنشینی گرایید و سرانجام در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق. در کاشان درگذشت. کتاب منتخب‌التواریخ تنها اثر بچای مانده از او است که گاه منتخب‌التواریخ ناصری یا منتخب‌التواریخ مظفری نیز نامیده می‌شود. رویکرد کتاب شرح درجه و القای است که به اشخاص مختلف در این دوره داده شده است و البته نامی از مدرسهٔ اسلام در آن برده نشده است. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق‌الممالک (۱۳۲۶ق)، نشریهٔ یادگار، س. ۴، ش. ۱ و ۲، صص ۱۹-۳۴. در همان زمان صدیق‌الممالک دیگری نیز با نام میرزا حسین خان صدیق‌الممالک آشتبانی در دستگاه ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه در شیراز بود که آدم خوشنامی نبود و نباید با

حمایت را در پیشرفت مدرسه داشته است.^۱ مدرسه حاجی رجبعی به وسیله صاحبش در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه وقف مسجد شد و هم اکنون این بنا در محله درب خوانقاہ باقی مانده است (تصویر ۹)، اما دیگر اثری از عمارت مسکونی صدیق‌الممالک نیست.



تصویر ۹. نمایی از ایوان مدرسه حاجی رجبعی، ۱۳۹۳ش. تصویر از نگارندگان.

نتیجه‌گیری

ظهور مدارس جدید در دوره مظفر الدین شاه را باید نمونه‌ای عالی از انقلاب معارف در ایران دانست. در این زمان با بازتر شدن فضای سیاسی و اجتماعی، روشنفکران و آزادی‌طلبان به فکر تحول شیوه‌های آموزش سنتی افتادند. در چنین شرایطی مسئولان مدرسه اسلام در تهران با تمرکز بر هنر قالی‌بافی نگرشی جدید به آموزش را در مدارس جدید دنبال کردند که در طی آن کسب مهارت و هنر در کنار تحصیل علوم نظری منجر به ظهور استعدادهای پنهان شاگردان می‌شد. قالی‌بافی در مدرسه اسلام ثابت کرد که آموزش صحیح در کنار روشن

صدیق‌الممالک، صاحب عمارت مدرسه اسلام، اشتباہ گرفته شود. این فرد در شیراز ظلم و بیداد زیادی بر آن دیار روا داشت که نظام‌الاسلام نیز به جور و ستم او بر مردم آن نواحی اشاره کرده است. ر.ک. نظام‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۱۶۷.

^۱ نوروز (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره دوم، بیست و دوم صفر ۱۳۲۲ق، نهم ماه مه ۱۹۰۴م.

اندیشی و آینده‌نگری می‌تواند نتایج چشمگیری برای تعالیٰ هنر و صنعت در مدارس به همراه داشته باشد، چه اینکه قالیچه‌ها و قالی‌های شاگردان این مدرسه در نتیجهٔ کیفیت بالای آموزشی به چنان درجه‌ای از ظرافت و هنر رسید که در کنار باقه‌های کارگاه‌های مشهور قالی‌بافی آن زمان، به عنوان باقثهٔ درباری شناخته گشت و چندی بعد با وجود نفیس‌ترین قالی‌های ایرانی، این دستبافت‌های مدرسهٔ اسلام بود که به عنوان نماد اتحاد و دوستی به کشورهای دیگر فرستاده شد. بدین ترتیب پیوند علم و صنعت در یک مدرسهٔ ابتدایی توانست دستاوردهای شگرفی به دنبال خود داشته باشد و این پیوند خود عامل مهمی در اقتصاد مدرسه و بقای آن نیز به شمار می‌رفت. آنچه مشخص است رکود مدرسهٔ اسلام و از رونق افتادن قالی‌بافی آن، بیش از همه در نتیجهٔ اوج گیری در گیری‌های سیاسی و اجتماعی موجود بر سر راه مؤسس مدرسه و دست اندر کاران آن بوده است.

منابع و مأخذ

- آزادی، س. (۱۳۵۶)، *کاتالوگ موزهٔ فرش «به مناسب افتتاح موزهٔ فرش تهران»*، ج ۱، تهران: افیسین هارتونگ آلمان.
- اشرافی، م. (۱۳۸۴)، *دارالفنون، گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران*، تهران: وزارت آموزش و پرورش؛ پژوهشکدهٔ تعلیم و تربیت.
- تربیت (۱۳۱۷ق.)، شمارهٔ صد و شصت و سوم، پنجشنبه ۲۷ جمادی الثانی سنه ۱۳۱۷ هجری.
- -----(۱۳۱۷ق.)، شمارهٔ صد و شصت و ششم، هجدهم ماه ربیع سنه ۱۳۱۷ هجری، بیست و سوم ماه نوامبر ۱۸۹۹ م.
- -----(۱۳۱۷ق.)، شمارهٔ صد و شصت و هفتم، پنجشنبه بیست و پنجم ربیع سنه ۱۳۱۷ قمری، سی‌ام نوامبر سنه ۱۸۹۹ م.
- -----(۱۳۱۷ق.)، شمارهٔ صد و شصت و هشتم، پنجشنبه سوم شعبان سنه ۱۳۱۷ هجری.
- -----(۱۳۱۸ق.)، شمارهٔ دویست و سوم، پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الاول سنه ۱۳۱۸ هجری.
- -----(۱۳۱۸ق.)، شمارهٔ دویست و ششم، پنجشنبه شانزدهم جمادی الثانی سنه ۱۳۱۸ هجری، یازدهم اکتبر ۱۹۰۰ م.
- -----(۱۳۱۸ق.)، شمارهٔ دویست و سیزدهم، پنجشنبه ششم شعبان سنه ۱۳۱۸، بیست و نهم نوامبر سنه ۱۹۰۰ م.

- ----- (۱۳۲۰ق.)، شمارهٔ دویست و شصت و چهارم، بیست و ششم ریبع الاول سنّه ۱۳۲۰ هجری، سوم زوئیه سنّه ۱۹۰۲ م.
- ----- (۱۳۲۱ق.)، شمارهٔ دویست و هفتاد و ششم، پنجشنبهٔ بیست و چهارم محرم سنّه ۱۳۲۱ هجری، بیست و سوم آوریل سنّه ۱۹۰۳ م.
- ----- (۱۳۲۱ق.)، شمارهٔ دویست و نود و یکم، پنجشنبهٔ دوم رجب ۱۳۲۱ هجری، بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۰۳ م.
- ----- (۱۳۲۲ق.)، شمارهٔ سیصد و شصت و ششم، پنجشنبهٔ هجدهم ریبع الثانی سنّه ۱۳۲۲ هجری، بیست و دوم زوئیه سنّه ۱۹۰۵ م.
- ----- (۱۳۲۲ق.)، شمارهٔ سیصد و هشتاد و هشتم، پنجشنبهٔ سوم شوال سنّه ۱۳۲۲ هجری، سیام نوامبر سنّه ۱۹۰۵ م.
- حائری، ع. (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیر کیم.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، ج ۱ و ۲، تهران: عطار.
- رائین، ا. (۱۳۵۷)، فراموش خانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، تهران: امیر کیم.
- رشدیه، ش. (۱۳۶۲)، سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران.
- قاسمی پویا، ا. (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دورهٔ قاجاریه، بازیان و پیشوایان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قائم مقامی، ج. (۱۳۲۶)، حاج ابراهیم خان صدیق‌الممالک، یادگار، س ۴ (ش ۱ و ۲)، صص ۳۴-۱۹.
- گانزروden، ا. (۱۳۵۷)، هنر قالی بافی ایران، ترجمهٔ ف. میرعماد، تهران: انتکا.
- محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۵۴)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- معارف (۱۳۱۶ق.)، شمارهٔ ششم، یکشنبهٔ پانزدهم شوال ۱۳۱۶ هجری.
- ----- (۱۳۱۷ق.)، شمارهٔ ۲۵، سه شنبهٔ اول شعبان ۱۳۱۷ قمری، ص ۲.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۵۷)، تاریخ بیماری ایرانیان، ج ۱ و ۲، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- نوروز (۱۳۲۰ق.)، سال اول، شمارهٔ اول، یکشنبهٔ بیست و دوم ذی الحجه سنّه ۱۳۲۰ هجری، بیست و دوم مارس سنّه ۱۹۰۳ م.
- ----- (۱۳۲۱ق.)، شمارهٔ ۲۹، سال اول، یکشنبهٔ نوزدهم رجب سنّه ۱۳۲۱ هجری، یازدهم اکتبر سنّه ۱۹۰۳ م، ص ۳.
- ----- (۱۳۲۱ق.)، شمارهٔ ۴۰، یکشنبهٔ هفتم شوال سنّه ۱۳۲۱ هجری، بیست و هفتم دسامبر ۱۹۰۳ م.

- (۱۳۲۱ق.)، سال اول، شماره ۱۹، یکشنبه اول جمادی الاول سنه ۱۳۲۱ هجری، بیست و ششم
جولای سال ۱۹۰۳ م.
- (۱۳۲۱ق.)، شماره ۳۷، سال اول، یکشنبه شانزدهم رمضان سنه ۱۳۲۱ هجری، ششم دسامبر سنه
۱۹۰۳ م.
- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره دوم، بیست و دوم صفر ۱۳۲۲ هجری، نهم ماه مه ۱۹۰۴ م.
- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره پنجم، شماره ۵۳ پیوسته، سه شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ هجری،
هدفدهم ژوئن ۱۹۰۶ م.
- (۱۳۲۲ق.)، سال دوم، شماره پنجم، شماره ۵۳ پیوسته، سه شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ هجری،
هدفدهم ژوئن ۱۹۰۶ م.

